فضايل و سيره امام رضا(علیه السلام) عالم آل‌محمد

در آثار استاد علامه حسن‌زاده آملي مد ظله العالي

نویسنده: عباس عزیزی.

## مقدمه

امام رضا نور و نور دهنده است.

امام رضا شفا دهنده است.

امام رضا، عاشق نماز بود، هنگام نماز فقط خدا را مي‌ديد و مي‌فرمود: در سجده بودم كه باد (سختي) وزيدن گرفت و هر كس به دنبال پناهگاهي مي‌گشت و من همچنان در سجده بر خدايم مي‌ناليدم تا هوا آرام شد.

امام رضا عليه‌السلام به نماز شب عشق مي‌ورزيد.

امام رضا عليه‌السلام اكثر شب‌ها تا سحر مشغول دعا و عبادت و راز و نياز بود و در طول شبانه روز هزار ركعت نماز مي‌خواند.

امام رضا عليه‌السلام دعاي خود را با صلوات بر پيامبر و آل او شروع نموده و در نماز و غير آن بسيار صلوات مي‌فرستاد.

امام رضا عليه‌السلام از لحاظ شجاعت و سخاوت بي‌نظير بود.

امام رضا عليه‌السلام با رفتار و كردار نيكوي خود، مأمون عباسي را حيرت‌زده نمود. مأمون نتوانست بر امام غلبه كند؛ زيرا امام با اخلاق نمونه‌اي كه داشت توانست مردم را جذب كرده و با فضايل اخلاقي‌اش پيروز گردد.

امام رضا عليه‌السلام از حيث اخلاق نمونه بود، به گونه‌اي كه هرگز با كلام خويش كسي را نرنجانيد. و سخن كسي را قطع نمي‌كرد تا اين كه سخن خود را تمام كند و هرگز حاجت كسي را كه توان اداي آن را داشت، رد نمي‌كرد.

امام رضا عليه‌السلام عاشق قرآن بود و هر سه روز يكبار قرآن را ختم

مي‌نمود.

امام رضا عليه‌السلام در بستر بيماري قرآن تلاوت مي‌نمود و هنگامي كه به آيه‌اي مي‌رسيد كه صحبت دوزخ بود مي‌گريست و آيه‌هاي بهشتي را كه تلاوت مي‌فرمود از خداوند بهشت را مي‌طلبيد و از آتش دوزخ بر خدا پناه مي‌برد.

شيعيان ايراني بايد بسيار شاكر درگاه الهي باشند كه مزار حضرت ثامن الحجج، سلطان سرير ارتضاء امام رضا عليه‌السلام در ايران واقع شده است، خداوند خواست كه امام از مدينه هجرت كند و در مشهد غريبانه به شهادت برسد و مزار پاكش زيارتگاه و شفاخانه شيعيان شود و زيارت مزارش كه فضيلت و ثواب زيادي دربردارد و در خراسان قرار گيرد.

با تمامي وجود از امام رضا عليه‌السلام خواهانيم كه دستي محبت‌آميز بر سر ما بكشد؛ زيرا او كريم اهل بيت است و حتي اگر كسي از درود بر آن حضرت صلوات بفرستد، پاسخ مي‌دهد.

يا امام رضا! اميد همه‌ي شيعيان به شماست.

اين شماييد كه مركز برآورده شدن حاجات و نياز شيعيانيد. شماييد كه با نگاه‌ها و دستان پرمهر تان شفا و سلامتي را در جسم و جان مؤمنين وارد مي‌كنيد.

يا امام رضا! ما شرمنده‌ايم كه نتوانستيم شيعيان خوبي براي شما باشيم، اما شما كريم و بزر گواريد، پس محبت خودتان را در قلب ما جاي دهيد.

عباس عزيزي

حوزه علميه قم

بهار 81

## فضايل حضرت امام رضا

## مديحه‌اي در شأن امام

ابن خلكان شافعي اشعري، در تاريخش مي‌گويد:

«مأمون، دخترش ام‌حبيب را در سال دويست و دوم (هجري) به عقد ايشان [امام رضا عليه‌السلام] درآورد و او را ولي‌عهد خويش كرد و نامش را بر دينار، منقوش.

سبب بروز چنين اقدامي از مأمون آن بود كه روزي در شهر مرو، اولاد عباس را از زن و مرد و كوچك و بزرگ كه تعداد نفرات شان، سي‌هزار نفر بود گرد آورد. علي (بن موسي) را نيز دعوت نمود و در جايي نيكو منزل داد و خواص اوليا را جمع كرد و خبر داد كه در اولاد عباس و نيز علي بن أبي‌طالب عليه‌السلام نظر افكنده‌ام و كسي را بهتر و محق تر به امر ولايت، از علي بن موسي الرضا عليه‌السلام نيافته‌ام.

پس براي ولايت عهدي اش از آنان بيعت گرفت و امر كرد پرچم‌هاي سياه را كنار گذاشته، رنگ سبز جاي گزينش كنند …

ابونواس در مدح آن امام عليه‌السلام مي‌گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قيل لي انت أحسن الناس طرا |  | في فنون من المقال النبيه |
| لك من جيد القريض مديح |  | يثمر الدر في يدي مجتنيه |
| فعلي ماتركت مدح ابن‌موسي |  | و الخصال التي تجمعن فيه |
| قلت لا استطيع مدح امام |  | كان جبريل خادما لابيه |

سبب آن كه ابونواس، اين ابيات را سرود، آن بود كه بعضي از اصحابش او را گفتند: از تو وقيح تر نديده ايم، زيرا درباره‌ي هر معنا و طربي حتي شراب شعر گفته‌اي، ولي در مدح علي بن موسي الرضا عليه‌السلام كه معاصر توست هيچ نگفته‌اي!

ابونواس پاسخ داد: به خدا قسم كه من اين كار را تنها از جهت احترام و تعظيم ايشان ترك گفته‌ام؛ زيرا چون من را شايستگي مدح او نيست! سپس، بعد از ساعتي، اشعار مذكور را سرود.» [1].

## ازدواج حضرت رضا با ام‌الفضل

مأمون چون علي‌رغم سن اندك حضرت ابوجعفر عليه‌السلام، فضل و بلوغ ايشان را در علم و حكمت و ادب ملاحظه كرد، به شعف آمد و دريافت كه او چنان در عقل، كامل است كه احدي از مشايخ آن دوران به پايش نرسد؛ بنابراين، دختر خود، ام‌الفضل را به عقدش درآورد و او را همراه ايشان به سوي مدينه گسيل داشت. و مأمون بسيار بر حضرت، اكرام و تعظيم مي‌كرد و قدر و منزلت ايشان را اجلال مي‌نمود. [2].

## درباني امام رضا

فخر رازي مي‌گويد: «ابو يزيد بسطامي افتخار مي‌كرد كه سقاي خانه جعفر بن محمد صادق عليه‌السلام بود، و معروف كرخي به دست ابوالحسن، علي بن موسي عليه‌السلام اسلام آورد و تا وقتي كه زنده بود، سمت درباني خانه‌ي او را برعهده داشت. [3].

## ستايش امامي از امام ديگر

مفيد در ارشاد از حضرت ابوالحسن، امام موسي عليه‌السلام نقل مي‌كند كه ايشان فرمود:

«پسرم علي، بزرگترين فرزندم مي‌باشد و او برگزيده‌ترين و محبوب‌ترين آنها نزد من است. او همراه من در جفر مي‌نگرد كه كسي اين كار را نمي‌كند مگر آن كه پيامبر و يا وصي پيامبري باشد.» [4].

## كوه و دريا و درختان همه در تسبيح اند

بعضي از دريانوردان در نزد «معروف» از طوفان و آشوب دريا شكايت كردند، «معروف» به آنان گفت: هرگاه دريا آشوب شد، او را به سر «معروف» سوگند دهيد، آرام مي‌شود!

به دستور عمل كردند و بهره‌مند شدند.

امام رضا عليه‌السلام به «معروف» فرمود: «اين مقام را از كجا به دست آورده‌اي؟»

عرض كرد: مولاي من! سري كه عمري در آستانه ولايت شما فرود آمده است، او را در نزد خداوند اين حد قدر نبايد باشد؟! [5].

## خوشه انگور زهرآگين

مأمون خليفه باغباني داشت كه باغ انگور او را رونق دادي، و گوش تاك‌ها را به خوش‌هاي انگور گوشواره‌هاي لعل نهادي، هميشه امام رضا عليه‌السلام پيش باغبان رفته، زنهار و الف زنهار اين خوشه انگور كه در اين تاك است مفروش، و ثمن آن را مگير، كه نصيب من خواهد بود، و از آن جا مرا درجات خواهد فزود، كه بر او ظاهر بود كه در آن خوشه انگور زهر خواهند نهاد، و بخورد وي دهند كه آن باعث شهادت و ميوه‌ي پر حلاوت او

گردد، و از آن تاك درجات عقبا و پايه‌ي اعلا حاصل نمايد، آخرالامر مأمون (عليه اللعنه) بدان انگور پر زهر ش به درجه شهادت رساند. [6].

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انگور زهر خورده چه دادي تو با امام |  | ميخانه كعبه ساز و وضو از شراب كن |

## نرم گشتن بندهاي آهن

يكي از محبان امام رضا عليه‌السلام را بعد از شهادت وي حبس نمودند، و زنجير گران بر گردن و پايش نهادند، و او را در خانه‌اي كه حبس نموده بودند آتش زدند، كه دايم مناقب امام گفتي، و درهاي مدح اولاد رسول سفتي، بعد از امر سوختن خانه چون آن فقير بي‌گناه از اين حال آگاه شد مناجات نمود كه يا رب به حق آن امامي كه از انگور زهرآلود چهره به باغ شهادت گردآلود كرد، و به حق رضاي آن رضا كه به تقدير تو موافق گشته و به داغ دوري فرزندان و مفارقت جان راضي شد، مرا از اين بندن گران خلاصي ده، و آتش سوزان را به محبت اولاد خليل خود بر من گلستان كن، همان دم به كرم مجيب دعوة المضطرين (الدعاء) بندهاي آهن چون موم نرم گشت، و از آن آتش بلا به خاك جسم آب محبت زده، چون باد از آن ورطه خلاص شد كه به يك سر موي وي مضرت نرسيد. [7].

## اخلاق امام

ابن ابي‌الحديد معتزلي يكي از علماي بزرگ اهل سنت مي‌گويد:

علي بن موسي الرضا عليه‌السلام داناترين، باسخاوت ترين و بزرگوار ترين مردم از جهت اخلاق و رفتارهاي انساني بود. [8].

## احترام به مردم

ابراهيم بن عباس مي‌گويد:

هرگز نديدم كه امام رضا عليه‌السلام با سخن خود كسي را برنجاند و سخن كسي را قطع كند، تا اينكه سخن خود را تمام بكند، و هرگز حاجت كسي را كه توان اداي آنرا داشت رد نمي‌كرد. [9].

## عبادت امام رضا

## نماز شب امام

رجاء بي ابي ضحاك مي‌گويد:

امام رضا عليه‌السلام در سفر و حضر، نماز شب، شفع، وتر و دو ركعت [نافله] صبح را ترك نمي‌كرد. [10].

## عبادت امام در زندان

عبدالسلام هراتي گويد:

به در خانه‌اي كه امام رضا عليه‌السلام را در شهر سرخس زنداني كرده بودند آمدم، و آن حضرت آنجا گرفتار بود، از زندانبان اجازه [ملاقات] خواستم، به من گفت: كه راهي بر او نداري، پرسيدم چرا؟ گفت: براي اينكه او بيشتر اوقات در روز و شب هزار ركعت نماز مي‌خواند. [11].

## طلب بهشت

رجاء بن ضحاك مي‌گويد:

امام رضا عليه‌السلام شبها در بستر خود بسيار قرآن تلاوت مي‌كرد، و چون به آيه‌هاي بهشت و دوزخ مي‌رسيد، مي‌گريست و بهشت را از درگاه خدا طلب مي‌كرد و از آتش دوزخ به خدا پناه مي‌برد.

## دعا در تعقيب نمازهاي واجب

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: «براي طلب روزي بعد از هر نماز بگو:

«يا من يملك حوائج السائلين، يا من لكل مسألة منك سمع حاضر و جواب عتيد، و لكل صامت منك علم باطن محيط.»

«اي كسي كه حوايج نيازمندان در اختيار اوست، اي كسي كه از طرف تو براي هر درخواست گوشي شنوا و پاسخي مهيا، و براي هر سكوت كننده‌اي آگاهي به باطن و احاطه به آن وجود دارد.»

## دعا در سجده شكر

از آن حضرت نقل است كه فرمود: «بعد از نماز واجب به جهت شكرگزاري بنده به سبب موفق شدن او از طرف خدا به انجام نماز واجب، سجده‌ي شكر انجام مي‌شود، و اما كمترين چيزي كه مي‌توان در اين سجده گفت آن است كه سه بار

بگويد: شكرا لله، شكرا لله» سه مرتبه.

## دعا براي تمامي بيماري‌ها

زكريا بن آدم مقري كه خادم آن حضرت مي‌باشد گويد: روزي امام مرا صدا زد و فرمود: «بر تمامي بيماري‌ها بگو:

«يا منزل الشفاء، و مذهب الداء، انزل علي وجعي الشفاء.»؛

«اي نازل كننده‌ي شفا، و اي بر طرف كننده‌ي درد، بر بيماريم شفا عنايت فرما.»

## كرامات وضوي امام

حضرت رضا عليه‌السلام با همراهان از نيشابور بيرون آمد و به سوي مرو حركت كرد، در مسير راه، به روستايي كه «ده سرخ» نام داشت رسيدند، شخصي عرض كرد: «اي پسر رسول خدا! وقت ظهر فرارسيده است.»

امام رضا عليه‌السلام همان دم از مركب پياده شد، براي وضو آب طلبيد، گفتند: همراه ما و در اينجا آب نيست. آن حضرت با دست مبارك خود خاك نقطه‌اي از زمين را رد كرد، ناگاه از همان جا چشمه‌ي آبي پيدا شد، حضرت و همراهان از آب آن وضو گرفتند، و اثر آن چشمه تا امروز باقي است. [12].

## روزه‌ي امام

ابراهيم بن عباس در ضمن شرح حالات امام رضا عليه‌السلام مي‌گويد:

اكثر شبها از آغاز تا بامداد، به عبادت و مناجات با خدا اشتغال داشت، بسيار روزه مي‌گرفت، و روزه‌ي سه روز در هر ماه را ترك نمي‌كرد، و مي‌فرمود:

«سه روز روزه گرفتن در هر ماه، معادل روزه گرفتن همه روزهاي سال به حساب مي‌آيد.» [13].

## ختم قرآن

آن حضرت در سه روز يك بار تمام قرآن را تلاوت مي‌كرد، و مي‌فرمود: «اگر خواسته باشم كه در كمتر از سه روز، قرآن را ختم كنم مي‌توانم؛ ولي هيچ آيه‌اي را نخواندم مگر اين كه در معني آن انديشيدم، و درباره‌ي اين كه آن آيه در چه موضوع و در چه وقت نازل شده فكر كردم، از اين رو هر سه روز، همه‌ي قرآن را تلاوت مي‌كنم.» [14].

## احتجاجات حضرت امام رضا

## حكمت احكام الهي

امام علي بن موسي الرضا عليه‌السلام در پاسخ به پرسش‌هاي محمد بن سنان، چنين نوشت كه: خداي تعالي قتل نفس را به جهت آن كه اگر حلال مي‌گشت تباهي مردمان و نابودي و فساد تدبير آنان را موجب مي‌شد، حرام فرمود.

و خداي تعالي عقوق والدين را حرام فرمود؛ چرا كه در آن، ناسپاسي خداي تعالي و والدين و كفر نعمت است و ابطال شكر و كمي و انقطاع نسل. از آن روزي كه در عقوق والدين، ارج ننهادن به والدين و حق ناشناسي و قطع ارحام نهفته و نتيجه‌اش آن است كه والدين به سبب آن كه فرزند از احسان بدانان خودداري مي‌نمايد، از داشتن فرزند و تربيت آن اجتناب ورزيد.

و خداوند، زنا را حرام فرموده به دليل فسادي كه در آن

است و موجب قتل نفس و از ميان رفتن نسب‌ها مي‌شود و ترك تربيت كودكان و فساد ميراث ها و مفاسدي ديگر از اين قبيل.

و خداوند عزوجل تهمت به زنان شوهردار را حرام فرمود؛ زيرا باعث فساد نسب‌ها مي‌شود و نفي ولد و تباهي ميراث ها و ترك تربيت كودكان و از ميان رفتن معروف و گناهان كبيره‌اي كه در آن است و علل ديگري كه موجب فساد مردمان است.

و خداوند خوردن مال يتيم را كه از روي ظلم و به ناحق باشد، حرام فرمود به علل بسياري كه فساد در پي دارد: اول آن كه چون كسي به ناحق مال يتيم را بخورد، در واقع در قتل او شركت جسته است؛ زيرا يتيم به خود متكي و بي‌نياز نيست و كسي هم كه چون والدينش امورش را برعهده گيرد، موجود نيست. پس چون كسي مال او را بخورد، مانند اين است كه او را كشته است و به فقر و بي چيزي كشانده است. علاوه بر اين خداوند اين عمل را حرام كرده و برايش مجازات تعيين فرموده كه مي‌فرمايد: «كساني كه مي‌ترسند كودكان ناتوانان از آنها باقي مانده، زيردست مردم شوند؛ پس بايد از خدا بترسند و سخن به اصلاح و درستي گويند و راه عدالت پويند.» و نيز ابوجعفر عليه‌السلام فرمود: «خداوند خوردن مال يتيم را دو عقوبت مقدر فرمود: عقوبتي در دنيا و عقوبتي ديگر در آخرت.»

پس در تحريم مال يتيم، بقاي يتيم و استقلالش مر خودش را باشد و آيندگان از آنچه بدو رسيده سالم مانند؛ از آن روي كه

خداوند عزوجل بر خوردن مال او عقوبت مقرر فرموده است، و علاوه بر اين، خوردن مال يتيم سبب مي‌شود كه چون او به سني رسد كه ستمي را كه بر او شده دريابد، به انتقام برخواهد خاست و كينه و عداوت و دشمني حاكم گردد و در نتيجه، به نابودي و تباهي رسند.

و خداوند، فرار از جهاد را حرام فرمود؛ زيرا به واسطه‌اش دين سست مي‌شود و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان عادل عليهم‌السلام كوچك شمرده مي‌شوند و ياري آنان عليه دشمنان ترك مي‌گردد، ديگر اين كه دشمنان كه دعوت پيامبران و امامان به اقرار بر ربوبيت و اظهار عدل و ترك ستم و از ميان برداشتن فساد را رد نموده‌اند، به عقوبت نمي‌رسند، و نيز دشمن بر مسلمانان جري مي‌شود و قتل و غارت و ابطال حق خداي تعالي و فسادهاي ديگر لازم مي‌آيد. و خداوند متعال، تعرب بعد از هجرت را حرام فرمود؛ چه در آن، رجوع از دين و ياري نكردن انبيا و حجج الهي - عليهم افضل الصلوات - است كه اين تباهي و فساد در خود دارد و ابطال و پايمال شدن حق هر ذي حقي را، نه آن كه علت حرمت، سكونت در باديه باشد، و از اين رو، چنانچه كسي به دين رهنمايي شود و بدان معرفت يابد، بر او جايز نيست كه با اهل جهل و ناداني زندگي كند در حالي كه ترس [بي‌ايماني] بر او مي‌رود؛ زيرا او از اين خطر ايمن نيست كه معرفت و علم خويش [به دين] را ترك كند و با اهل جهل در بي‌ايماني بماند.

و سبب حرمت ربا، نهي خداي تعالي و فسادي است كه در اموال پديد مي‌آيد؛ زيرا چون انسان، درهمي را به دو درهم بخرد، بهاي اين درهم، درهمي بيش نيست و مابقي باطل است. پس خريد و فروش ربا در هر حالي بر خريدار و فروشنده، پليد و ناپسند است. از اين رو، خداي تعالي ربا را به جهت فسادي كه از اموال پديد مي‌آورد بر بندگان ممنوع ساخت؛ همچنان كه ممنوع ساخته است كه اموال شخص سفيه را تا زماني كه بهبود نيافته بدو بدهند؛ چه خوف آن مي‌رود كه آن را تباه كند. پس اين است علت آن كه خداوند تعالي، ربا و فروختن درهمي به دو درهم را حرام فرموده است.

و سبب تحريم ربا پس از بينه، كوچك شمردن حرام محرم است كه ارتكاب اين عمل پس از بيان، و تحريم خداوند تعالي، گناهي بزرگ باشد و اين عمل را سبب جز كوچك شمردن حرام محرم نيست و كوچك شمردن همان و دخول در كفر نيز همان.

و سبب تحريم ربا در نسيه، از ميان رفتن معروف و تلف شدن اموال و مشتاق گشتن مردم به سود و ترك قرض [الحسنه] و صنعت هاي معروف است و فساد و ظلم و تباهي اموال كه در آن است. [15].

## نور آسمان و زمين

شيخ صدوق در تفسير آيه‌ي «الله نور السموات والارض» از عباس بن هلال نقل كرده است كه: از امام رضا عليه‌السلام درباره‌ي اين آيه پرسيدم ايشان فرمود: «يعني هدايت كننده‌ي اهل آسمان و زمين».

و در روايت برقي آمده است: «كساني را كه در آسمان و زمينند، هدايت مي‌كند.»

اين بدان سبب است كه هر كس به سوي حقيقتي، هدايت يافته است، در واقع با نور وجود هدايت شده است و اگر نور نبود، تاريكي‌ها غالب مي‌شد. پس نور، يعني وجودي كه هدايت كننده است. و اين تصديق سخن ولي الله اعظم است كه نور را به هادي تفسير نمود. [16].

## اكمال دين در لحظه وفات رسول

عبدالعزيز مسلم مي‌گويد: «در يكي از روزهايي كه در مرو خدمت حضرت رضا عليه‌السلام بوديم، جمعه‌اي در مسجد جامع اجتماع كرديم. در اين بين از امامت و كثرت اختلاف مردم در اين موضوع سخن به ميان آمد.

خدمت امام عليه‌السلام رسيدم و از مباحثات مردم، با وي گفتگو كردم. امام رضا عليه‌السلام تبسمي كرد و فرمود: «اي عبدالعزيز! اين قوم، نادانند و در آراء و نظريه‌ها، مكر و فريب و خدعه خورده و غافل گشته‌اند.

خداوند متعال، پيامبر خود را هنگامي قبض روح كرد كه دينش را كامل گردانيده و قرآن را كه در آن بيان هر چيزي و حلال و حرام و حدود و احكام و آنچه مردم بدان نياز دارند، به طور كامل هست نازل فرمود.

و آن خداوند متعال مي‌فرمايد: «ما فرطنا في الكتاب من شي ء.» [17] در حجةالوداع، كه روزهاي آخر عمر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، پروردگار متعال آيه شريفه «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا» [18] را نازل فرمود و نعمت خود را تمام كرد.

امر امامت، اتمام دين است كه دين به وسيله آن كامل گردد. حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل از اين كه از جهان خاكي رخت بربندد، معالم دينش را براي مردم بيان فرمود و راهش را نشان داد و خود به قصد خداوند، آنان را ترك كرد.

آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، علي بن ابي‌طالب عليه‌السلام را براي مسلمانان پيشوا و راهنما قرار داد و هر چه را كه بدان نياز داشتند بر ايشان بيان فرمود. هر كس گمان كند كه خداوند، دين خود را كامل نكرده است، كتاب خداوند را انكار نموده و هر كس كتاب خدا را انكار كند، كافر است. آيا اين مردم، قدر امام را و موقعيت او را در ميان امت دانند تا در مورد انتخابش اختيار داشته باشند؟

امامت به اندازه‌اي مقامش بلند و جايگاهش رفيع و باطنش عميق است كه عقول مردم، كنه و حقيقت آن را درك نكند و با رأي نظر خود نتوانند آن را به ادراك آورند، و يا با اختيار و انتخاب خود، امامي را برگزينند.

امامت، مقامي است كه ابراهيم خليل عليه‌السلام از طرف خداوند بدان رسيد، و اين مقامي بود كه پس از نبوت و خلت به آن حضرت تفويض شد.

مقام امامت، سومين مقام ابراهيم عليه‌السلام بود، از طرف پروردگار به وي تفويض شد و اين خود، فضيلتي بود كه ابراهيم عليه‌السلام بدان مشرف گرديد.

خداوند متعال فرمود: «اني جاعلك للناس اماما» [19] و ابراهيم عليه‌السلام از روي خوشحالي پرسيد: «و من ذريتي؟»

و خداوند در پاسخ فرمود: «لا ينال عهدي للظالمين.»

اين آيه شريفه، امامت ستمكاران را تا روز قيامت باطل و آن را در برگزيدگان منحصر فرموده است پس از آن، خداوند متعال امامت را گرامي داشت و آن را در ذريه ابراهيم عليه‌السلام كه پاك و برگزيده بود قرار داد. پس، فرمود: «و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافلة و كلا جعلنا صالحين [20] و جعلناهم ائمة يهدون بأمرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين؛ نزديكترين مردم به ابراهيم كساني هستند كه از او

پيروي كنند و اين پيامبر و امتش كه اهل ايمانند، و خدا ولي مؤمنان است» (آل عمران، 68)

مقام امامت در ذريه آن حضرت باقي ماند و اين مقام را از يكديگر به ارث بردند تا نوبت به رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد. خداوند متعال در اين باره فرمايد: «ان اولي الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا و الله ولي المؤمنين» [21].

مقام امامت، مخصوص رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز اين مقام را به علي عليه‌السلام تفويض فرمود. اين عمل به امر پروردگار، و ادامه‌ي سنت مفروض و الهي بود. پس از علي عليه‌السلام، مقام امامت در ذريه آن حضرت كه از برگزيدگان بودند، قرار يافت، برگزيدگاني كه علم و ايمان از طرف خداوندي بدان‌ها عطا شده كه قرآن فرمايد: «و قال الذين اوتوالعلم و الايمان لقد لبثتم في كتاب الله الي يوم البعث.» [22] امامت تا روز قيامت در فرزندان علي عليه‌السلام خواهد بود؛ زيرا پس از محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيامبري نيست؛ حال، اين مردمان نادان، چگونه مي‌توانند امام خود را برگزينند؟

امامت، مقام انبيا و ميراث اوصياست.

امامت، خلافت خدا و رسول و مقام اميرالمؤمنين و ميراث حسن و حسين است.

امامت، زمام دين و نظم جامعه‌ي مسلمين و اصلاح امور دنيا و عزت مؤمنان است.

امامت، ريشه و شاخه‌ي بالنده‌ي دين اسلام است.

تمام و كمال نماز و زكات و روزه و حج و جهاد، و بركت اموال في‌ء و صدقات، و امضاي حدود و احكام، و حفظ ثغور و مرزها، به امام است.

امام، حلال خداوند را حلال، و حرامش را حرام كند و حدود خداوند را اقامه نمايد، و از دين پروردگار دفاع و مردم را با حكمت و موعظه‌ي حسنه و حجت بالغه به سوي پروردگار دعوت كند. امام، مانند آفتاب درخشان است كه روشنايي آن همه‌ي عالم را فراگرفته و خود در جايي بلند است كه دست احدي به آن نرسد و ديدگان را توان يافتنش نيست.

امام، چون ماه تابان و نور فروزان و چراغ درخشان و ستاره راهنما در شبهاي تاريك و رهگذر شهرها و بيابان‌ها و گرداب درياها است. امام، آب گواراي تشنگان و دليل هدايت و نجات از هلاكت است. امام، مانند آتشي در بلندي است كه مردم از آن هدايت گيرند و گرمايي است كه به آن خود را گرم كنند.

امام، راهنمايي است كه آدمي را از مهلكه‌ها نجات بخشد كه هر كس او را ترك كند، در هلاكت گرفتار افتد.

امام، ابر بارنده و باران شتابنده و آفتاب فروزان و زمين هموار و چشمه جوشان و آب گاه و گلستان است.

امام، امين رفيق و پدر مهربان و برادر شفيق و پناه بندگان در مصيبت‌هاي بزرگ باشد.

امام، امين خدا در زمين و حجت پروردگار در بندگان و جانشين او، در شهرهاست و داعي به سوي اوست و مدافع حرمش.

امام، از گناه پاك و از هر عيب و نقصي منزه است. او مخصوص به علم، و موسوم به حلم، و حافظ نظام دين و عزت مسلمين، و خشم بر منافقان و هلاك كافران است.

امام، يگانه روزگار است كه كس با او قرين نباشد و عالمي با وي برابري نكند. چون او كسي نيست و نه بدلي دارد و نه مثلي و نه نظيري.

امام، فضل و دانش را بدون كسب و تعليم فراگيرد و خداوند وهاب علم را به او عطا كند.

پس چه كسي تواند امام را بشناسد و يا او را انتخاب كند؟ هيهات! هيهات! عقول مردم در اين وادي سرگردان، و انديشه آنان از درك حقايق ناكام است.» [23].

## فتواي تحريم خمر در قرآن

از علي بن يقطين، روايت مي‌كند: مهدي عباسي از امام ابوالحسن عليه‌السلام پرسيد: آيا حرمت شرب خمر در كتاب خداي تعالي ذكر شده است؟ زيرا مردم تنها مي‌دانند كه از آن نهي شده، ليكن نمي‌دانند كه آيا تحريم نيز شده است يا نه؟

حضرت فرمود: «خمر در كتاب خداي تعالي نيز تحريم شده است.»

مهدي عرض كرد: يا اباالحسن! اين حرمت در كجاي قرآن ذكر شده است؟

حضرت فرمود: در آن جا كه خداوند متعال مي‌فرمايد: «قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغي و بغير الحق.» [24].

وقتي خداوند مي‌فرمايد: ما ظهر منها، مقصود زناي علني و پرچم‌هايي است كه فاجران براي زنان بدكار در جاهليت در بالاي خانه نصب مي‌كرده‌اند. و قول خداوند متعال كه مي‌فرمايد: و ما بطن، يعني زن پدر؛ زيرا پيش از بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چون پدر وفات مي‌كرد، پسرش كه از آن زن نبود، او را به ازدواج خويش درمي‌آورد. پس خداي تعالي اين عمل را تحريم فرمود.

و مقصود از الاثم، همان خمر است كه خداي تعالي در جاي ديگري مي‌فرمايد: «يسئلونك عن الخمر و الميسر، قل فيهما اثم كبير و منافع للناس.» [25] پس، اثم در كتاب خداوند، خمر و قمار است و همان طور كه خود فرموده، گناه شان بسي

بزرگ‌تر است.»

پس مهدي مرا گفت: اي علي بن يقطين! اين فتوايي هاشمي است.

من نيز بدو گفتم: راست گفتي اي اميرمؤمنان! و حمد خدايي را كه اين علم را از شما اهل بيت دور نساخت!

به خدا قسم، هنوز چيزي نگذشته بود كه مهدي خطاب به من گفت: راست گفتي، اي رافضي! [26].

## قياس احاديث با قرآن

«حسن بن جهم» از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند و مرحوم فيض «قدس سره» آن را در باب «اختلاف حديث و حكم» در كتاب وافي آورده است: راوي مي‌گويد: به امام رضا عليه‌السلام عرض كردم: روايت‌هاي مختلفي از شما به ما مي‌رسد، ما چه كار كنيم؟

آن حضرت فرمودند: «هر روايتي كه از ما به شما رسيد، با قرآن و احاديث ما مقايسه كنيد؛ اگر به آن دو شباهت داشت، راست است و اگر شباهت نداشت، دروغ است و آن را نگفته‌ايم.» [27].

## صاحبان چهره‌هاي نوراني

صدوق «قدس سره» در باب حادي عشر از كتاب عيون اخبار الرضا عليه‌السلام با اسناد از «ابراهيم بن ابي محمود» نقل مي‌كند

كه: حضرت امام رضا عليه‌السلام در مورد سخن خداوند متعال: «چهره‌هايي در آن روز خرم و شادابند و به سوي پروردگارشان نگاه مي‌كنند، فرمود: «يعني چشم به خداوند دوخته‌اند و آنان منتظر ثواب پروردگارشان هستند.» [28].

## عدم رؤيت خدا

كليني قدس سره از «احمد بن ادريس» از «محمد بن عبدالجبار» از «صفوان بن يحيي» مي‌گويد: «ابو قره» محدث از من خواست تا او را خدمت امام رضا عليه‌السلام ببرم. من هم از آن حضرت اجازه گرفتم و ايشان هم اجازه دادند. ابو قره خدمت امام رسيد و از حلال و حرام و احكام شرعي سؤال كرد، تا آنكه به بحث توحيد رسيد و گفت: ما رواياتي داريم كه خداوند ديدن و سخن گفتن با خودش را ميان پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقسيم كرده است و سخن گفتن را به موسي عليه‌السلام داده است و ديدن را به حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عنايت كرده است.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: «پس كيست كه از جانب خداوند اين پيام را براي جن و انس تمام جهانيان آورده است كه هيچ چشمي خداوند را نمي‌بيند و هيچ كس با علم به خداوند احاطه پيدا نمي‌كند و هيچ چيز همانند خداوند نيست، آيا آن كس حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيست؟!»

ابو قره پاسخ داد: آري!

امام رضا عليه‌السلام دوباره فرمود: «چگونه مي‌شود انساني به سوي تمام مردم فرستاده شود و بگويد كه از جانب خداوند آمده و به دستور خداوند مردم را هدايت مي‌كند و بگويد: هيچ چشمي او را در نمي‌يابد و هيچ كس به او با علم احاطه پيدا نمي‌كند و هيچ كس همانند او نيست، ولي بعد بگويد: من با چشمم او را ديدم و به او علم پيدا كردم و با علم به او احاطه پيدا كردم و خداوند به شكل يك انسان است! آيا خجالت نمي‌كشيد! زنادقه و كفار جرأت نكردند كه چنين نسبتي را به حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدهند و بگويند كه اين پيامبر از جانب خداوند چيزي مي‌آورد، اما خودش چيزهاي ديگري مي‌گويد؟»

ابو قره گفت: خداوند متعال در قرآن مي‌فرمايد: «و لقد رآه نزلة اخري؛ [29] [30].

يعني و يكبار ديگر هم او را مشاهده كرد.»

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: «بعد از اين آيه، آيه ديگري هست كه دلالت بر آنچه پيامبر ديده است، مي‌كند؛ آنجا كه خداوند مي‌فرمايد: «ما كذب الفؤاد ما رأي؛ يعني آنچه را كه چشم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديده بود، دل پذيرفت و تكذيب نكرد.»

سپس از آنچه كه ديده است، خبر مي‌دهد: «و لقد رأي من آيات ربه الكبري؛ يعني آن حضرت آيات بزرگ پروردگارش را

ديد و آيات خداوند غير از خداوند است و خداوند مي‌فرمايد: «و لا يحيطون به علما؛ [31] [32] يعني خلق را به هيچ به او احاطه و آگاهي نيست.

حال اگر چشم‌ها بتوانند خداوند را ببينند، به او علم و احاطه علمي نيز پيدا خواهند كرد و او را خواهند شناخت.»

ابو قره گفت: پس بگوييم روايات دروغ است و آنها را تكذيب كنيم؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: «هرگاه روايات با قرآن مخالف باشد، مي‌گوييم آنها دروغند و همچنين آن روايات، مخالف با اجماع مسلمانان است كه مي‌گويد: هيچ كس به خداوند احاطه و آگاهي پيدا نمي‌كند و چشم‌ها او را در نمي‌يابند و هيچ چيز همانند او نيست.» [33].

## اوهام قلوب بزرگ‌تر از ديدگان چشم است

كليني در باب «ابطال الروية» از كتاب كافي، از «محمد بن يحيي» و او از «احمد بن محمد» از «ابي هاشم جعفري» از امام رضا عليه‌السلام نقل مي‌كند كه از آن حضرت درباره خدا پرسيدم كه: آيا به وصف درمي‌آيد؟

فرمود: «آيا قرآن نخوانده‌اي؟»

گفتم: آري! خوانده‌ام.

فرمود: «اين آيه را نخوانده‌اي كه مي‌فرمايد: «لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار» [34].

گفتم: چرا خوانده‌ام.

فرمود: «مي‌دانيد «ابصار» يعني چه؟»

گفتم: آري.

فرمود: «يعني چه؟»

گفتم: ابصار، يعني ديدگان (ديدن چشمان)

فرمود: «اوهام قلوب بزرگ‌تر از ديدگان چشم است. پس اوهام نمي‌توانند او را درك كنند، ولي او اوهام را درك مي‌كند.» [35].

## بر غريبي حسين و درد او گريه كنيد

ثقه جليل ريان بن شبيب گفت: در روز اول محرم بر امام ابي الحسن رضا عليه‌السلام وارد شدم، به من فرمود: «اي پسر شبيب! آيا روزه داري؟»

گفتم: نه.

گفت: «اين روز، روزي است كه زكرياي پيامبر در آن پروردگار خود را خواند و گفت: «رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء» [36].

يعني «اي پروردگار من! مرا از نزد خويش ذُريتي پاك

ببخش، همانا كه تو دعا را شنونده‌اي.»

پس خداي تعالي دعاي او را مستجاب كرد، و ملائكه را فرمود تا زكريا را در حالتي كه وي در محراب ايستاده بود و نماز مي‌گزارد، ندا كردند كه: «خداوند تو را به يحيي مژده مي‌دهد!»

پس هر كس اين روز را روزه بدارد و خداي تعالي را بخواند، خداي تعالي او را اجابت كند، چنان كه زكريا را.»

آن گاه گفت: «اي پسر شبيب! محرم آن ماه است كه مردم جاهليت در گذشته حرمت آن ماه را نگاه مي‌داشتند، اما اين امت نه حرمت ماه را شناختند و نه حرمت پيمبر خود را. و در اين ماه ذريه او را كشتند، و زنان او را اسير كردند، و اثاث او را به تاراج بردند، خداوند هرگز آنان را نيامرزد!

اي پسر شبيب! اگر براي چيزي گريه خواهي كرد، براي حسين بن علي بن ابي‌طالب عليهم‌السلام گريه كن، براي آن كه او را مانند گوسفند ذبح كردند، و هيجده مرد از خاندان او با او كشته شدند كه روي زمين مانند آنها نبود.

اي پسر شبيب! اگر خوشحال مي‌كند تو را كه در درجات بلند بهشت با ما باشي، براي اندوه ما، اندوهناك باش و از فرح ما شادمان.

و بر تو باد دوستي ما كه اگر مردي سنگي را دوست بدارد، خدا او را روز قيامت با آن سنگ محشور گرداند.» [37].

## به غم ما غمين باش، در شادي ما شاد

در حديث ريان بن شبيب از امام رضا عليه‌السلام نقل است كه آن حضرت فرمود: «اي پسر شبيب! اگر مي‌خواهي كه به درجات اعلاي بهشت رسي، با ما باش! به غم ما غمگين باش و به شادي ما شاد! و بر تو باد ولايت ما! كه هر كس سنگي را دوست داشته باشد، خداوند در روز قيامت با آن محشور ش كند».

شبي در حشر و معاد خود فكر مي‌كردم و به نامه‌ي اعمال خويش نظر مي‌افكند م، و اين‌كه چگونه به اعمالم رسيدگي خواهد شد كه ديدم چيزي، لازمه نفسم شده، با آن محشور گشته و از آن جدا نمي‌شود، وقتي دقت كردم ديدم كتابي خطي است كه آن‌را به شدت دوست دارم. در اين وقت اين حديث را به ياد آوردم كه: «هر كس سنگي را هم دوست داشته باشد با آن محشور مي‌شود.» و كتاب هم مانند سنگ، از جمادات است و از اين جهت با آن فرقي ندارد. [38].

## حجاب خدا

در باب 36 توحيد صدوق كه «باب الرد علي الثنوية و الزنادقة» است، روايت شده است كه:

دخل رجل من الزنادقة علي الرضا عليه‌السلام - مردي از زنادقه نزد حضرت رضا عليه‌السلام آمد، تا اين كه گويد - قال الرجل: فلم احتجب؟

فقال ابوالحسن عليه‌السلام: «ان الاحتجاب عن الخلق لكثرة ذنوبهم … »

آن مرد مي‌پرسد كه: چرا خدا از خلق پوشيده است؟

امام فرمود: «گناهانشان حجابند.» شيخ اجل سعدي گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سعدي! حجاب نيست، تو آيينه پاك دار |  | زنگار خورده چون بنمايد جمال دوست؟ [39]. |

## وصف خدا با خود خدا

در تفسير صافي فيض - قدس سره - در ضمن كريمه: «ذهب الله بنورهم و تركهم في ظلمات لا يبصرون» [40] در عيون از امام رضا عليه‌السلام آمده كه: «ان الله لا يوصف بالترك كما يوصف خلقه» الخبر، يعني: «خداي تعالي به ترك موصوف نمي‌شود، آنگونه كه خلقش به آن موصوف مي‌گردند.»

و ثقة الاسلام كليني - رضوان الله تعالي عليه - در باب نهي از وصف كردن حق به غير آنچه كه خود وصف كرده در اصول كافي به اسنادش از ابوالحسن رضا - عليه الصلوة و السلام - روايت كرده است كه فرمود: «اللهم لا اصفك الا بما وصفت به نفسك؛ يعني خدايا! تو را جز به آنچه خود، خودت را وصف كردي وصف نمي‌كنم.» [41].

## خلق آدم علي صورته

صدوق (ره) در عيون اخبار الرضا عليه‌السلام با اسنادش به حسين بن خالد روايت كرده كه مي‌گويد: «از حضرت رضا عليه‌السلام پرسيدم: اي فرزند رسول خدا! نقل مي‌كنند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است: «ان الله عزوجل خلق آدم علي صورته».

فرمود: خدايشان بكشد! آنان ابتداي حديث را حذف كرده‌اند. روزي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو مرد را ديد كه به يكديگر ناسزا مي‌گفتند. يكي از آنها، ديگر را مي‌گفت: «خداوند تو و هر كه را شبيه توست زشت گرداند!» از اين‌رو پيامبر فرمود: «اي بنده‌ي خدا! به برادرت چنين مگو! زيرا خداوند عزوجل، آدم را بر صورت او خلق فرمود». [42].

## عبادت چيست

معمر بن خلاد گويد: از امام رضا عليه‌السلام شنيدم كه فرمود: «عبادت تنها كثرت نماز و روزه نيست، بلكه عبادت، تفكر در أمر خداي عزوجل است.»

## احتجاج در باب خداوند

مرحوم طبرسي مي‌فرمايد: «صفوان بن يحيي» مي‌گويد: «ابو قره» محدث از پيروان «شبرمه» از من خواست تا او را خدمت امام رضا عليه‌السلام برسانم. من هم از آن حضرت اجازه

گرفتم. ايشان نيز اجازه دادند. ابو قره خدمت امام رسيدند و سوالاتي در مورد حلال و حرام و احكام شرعي و واجبات پرسيدند، تا آن كه سؤالش به توحيد رسيد.

ابو قره پرسيد: خداوند مرا فدايت كند! در مورد كلام خداوند متعال با حضرت موسي عليه‌السلام برايم بفرماييد!

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: خداوند و پيامبرش آگاه‌ترند كه با چه زبان خداوند با موسي عليه‌السلام سخن گفت؛ به زبان سرياني، يا به زبان عبري.

ابو قره دست بر زبان خود گذاشت و گفت: من از اين زبان سؤال مي‌كنم.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: سبحان الله از آنچه تو مي‌گويي!

و پناه بر خدا از اين كه خداوند شبيه به خلق خود شود و همچنان كه آنان سخن مي‌گويند، سخن گويد. و خداوند متعال هيچ مثل و مانندي ندارد و هيچ گوينده و انجام دهنده‌اي همانند او نيست.

ابو قره گفت: سخن خدا چگونه است؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: سخن گفتن آفريننده با مخلوقات، همانند سخن گفتن مخلوقات با يكديگر نيست و نيازي به باز كردن دهان و حركت دادن زبان ندارد و همين كه خداوند بگويد: باش، ايجاد مي‌گردد. سخن گفتن خداوند با حضرت موسي عليه‌السلام و امر و نهي الهي كه به ايشان ابلاغ مي‌شد،

همين گونه است.

ابو قره گفت: در مورد كتاب‌هاي آسماني چه مي‌فرماييد؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: تورات و انجيل و زبور و قرآن و هر كتابي كه از جانب خداوند نازل شده، كلام خدا و نور و هدايتي است براي جهانيان و همه آنها حادث هستند، يعني زماني نبوده و بعد موجود شده‌اند و همه‌ي آنها غير از ذات خداوند متعال هستند؛ زيرا خداوند در قرآن مي‌فرمايد:

«او يحدث لهم ذكرا» [43].

يعني: يا اين كه براي آنها ذكري را ايجاد كند.

و در جاي ديگر مي‌فرمايد:

«ما يأتيهم من ذكر ربهم محدث الا استمعوه و هم يلعبون» [44].

يعني: «اين مردم غافل هيچ پند و موعظه‌اي از جانب پروردگارشان نيايد و حادث نشود، مگر آن كه آن پند را شنيده و باز به بازي و لهو و لعب عمر مي‌گذرانند.»

پس خداوند تمام كتاب‌هايي را كه نازل فرموده ايجاد كرده است.

ابو قره گفت: پس آيا آنها فاني مي‌شوند و از بين مي‌روند.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: تمام مسلمانان اتفاق دارند كه هر چيزي غير از خداوند متعال از بين رفتني است و هر چيزي غير از خدا، فعل خداوند و مخلوق اوست و تورات و انجيل و زبور

و قرآن نيز فعل خدا و مخلوق او هستند. آيا نشنيده‌اي كه مردم مي‌گويند: «پروردگار قرآن» و اين‌كه روز قيامت قرآن مي‌گويد: «پروردگارا! اين فلاني است» و او را بهتر از خود او مي‌شناسد و مي‌گويد: «او روز و شب خود را مشغول من كرد. حال خدايا! تو هم شفاعت من را در مورد او بپذير؟»

و همچنين تورات و انجيل و زبور، همه حادث شده‌اند و خدايي كه هيچ كس همانند او نيست، آنها را آفريده و حادث كرده است تا براي ملتي كه عقل خود را به كار مي‌برند، هدايتي باشد.

و هر كس گمان كند كه اين كتاب‌هاي آسماني هميشه بوده‌اند، معنايش اين است كه خداوند اول و قديم و يكي نيست! بلكه كلام هم هميشه با او بوده و شريك و همراه او بوده است.

ابو قره گفت: ما روايتي داريم كه در روز قيامت كتاب‌هاي آسماني همه در برابر چشمان مردم به سوي خداوند، كه پروردگار جهانيان است، باز خواهند گشت؛ زيرا اين كتاب‌ها از خداوند و جزئي از او هستند، پس به سوي او باز خواهند گشت.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: مسيحيان نيز در مورد حضرت مسيح عليه‌السلام همين گونه گفتند كه مسيح روح خدا و جزئي از اوست و به سوي خدا بازمي‌گردد و همچنين آتش پرست ها

(زرتشتيان) نيز در مورد آتش و خورشيد همين چيزها را گفتند كه آنها جزئي از خداي اند و به سوي او بازمي‌گردند، در حالي كه خداوند متعالي بري از آن است كه جزء داشته باشد و يا مختلف باشد، و چيزي كه جزء دارد، مختلف و يا همانند مي‌شود؛ زيرا هر متجزي‌اي، متوهم است و قلت و كثرت نيز مخلوق هستند كه بر خالقي دلالت مي‌كنند كه آنها را آفريده است.

ابو قره گفت: ما روايتي داريم كه خداوند ديدن و كلام را ميان پيامبران تقسيم كرده است و كلام را به حضرت موسي عنايت كرده و ديدن را نصيب حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كرده است (تا آخر روايتي كه قبلا ذكر كرديم)

و همچنين در مورد اين آيه‌ي شريفه سؤال كرد كه خداوند مي‌فرمايد:

«سبحان الذي اسري بعبده ليلا من المسجدالحرام الي المسجدالاقصي» [45].

يعني: پاك و منزه است خداوندي كه بنده‌اش را در يك شب از مسجدالحرام (مكه) به مسجد الاقصي (بيت‌المقدس) برد.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: خداوند از اين سفر پيامبر خبر مي‌دهد و دليل آن را اين گونه بيان مي‌فرمايد: «لنريه من آياتنا»؛ «تا آيات و نشانه‌هاي الهي را به او نشان دهيم.»

پس آيات خداوند غير از خداوند هستند و دوباره خداوند متعال دليل اين سفر و چيزي را كه آن حضرت ديده است، اين گونه بيان مي‌فرمايد: «فباي حديث بعد الله و آياته يؤمنون»

يعني: «پس به كدام سخن بعد از خداوند و آيات و نشانه‌هاي او ايمان مي‌آورند؟» پس آيات الهي غير از خداوند هستند.

ابو قره گفت: پس خداوند كجاست؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: كجا، مكان است و در فرق ميان حاضر و غايت مطرح مي‌گردد، كه حاضر در اين مكان است و غايب در مكان ديگر، ولي خداوند نه غايب است و نه حاضري بر خداوند سبقت مي‌گيرد و خداوند در هر مكاني هست و همه چيز را تدبير مي‌كند و آفريننده هر چيز است و آسمان و زمين را نگه مي‌دارد.

ابو قره گفت: آيا خداوند در آسمان نيست؟

امام عليه‌السلام فرمودند: او خداوند در آسمان‌ها و زمين است و هم در آسمان خداست و هم در زمين خداست و خداوند شما را در رحم‌هاي مادرانتان، هرگونه كه بخواهد، شكل و قيافه مي‌دهد و هر جا كه باشيد، خداوند با شماست و خداوند بر آسمان‌ها تسلط يافت، در حالي كه آسمان‌ها به شكل دود بود. و خداوند بر آسمان‌ها تسلط يافت و آنها را به هفت آسمان تقسيم كرد.

و او خدايي است كه بر عرش تسلط يافت، در حالي كه خداوند بود، اما هيچ آفريده‌اي نبود و او همانگونه كه خداوند است، زماني كه آفريده‌اي نبود نيز خداوند بود و همانند مخلوقات نيست كه از حالتي به حالت ديگر انتقال يابد.

ابو قره گفت: پس چرا شما هنگامي كه دعا مي‌كنيد، دست‌هاي تان را به سوي آسمان دراز مي‌كنيد.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: خداوند به شكل‌هاي مختلف عبادت، آفريدگانش را به بندگي دعوت كرده است و براي خداوند جايگاه‌هايي است براي پناه بردن به آن و او عبادتگاهي است براي عبادت او. خداوند از راه سخن گفتن و علم و عمل و توجه به سوي خداوند و ديگر راه‌ها بندگانش را به عبادت دعوت كرده است؛ مثل اين‌كه نماز رو به قبله باشد و براي حج و عمره بايد به سوي كعبه رفت.

و يكي ديگر از راه‌هايي كه خداوند بندگانش را به آن دعوت كرده است، اين است كه به هنگام دعا و درخواست و تضرع، دست‌ها را بگشاييم و به سوي آسمان دراز كنيم؛ زيرا اين حالت گدايان است و علامت بندگي و ذلت و خواري در پيشگاه خداوند است.

سپس امام رضا عليه‌السلام فرمودند: اگر مراد تو كف دست و ساعد است، پس همه چيزها فعل خداوند و آفريده‌ي او هستند و خداوند به واسطه هيچ يك از مخلوقات از ديگري غافل

نمي‌گردد. بالاترين آفريده‌ها را از همان جهت اداره مي‌كند كه پايين‌ترين مخلوقات را اداره مي‌كند و اولين آنها را از همان جهت اداره مي‌كند كه آخرين آنها را اداره مي‌كند، بدون هيچ سختي و زحمتي و بدون هيچ خرج و نياز به مشورت و يا درد سري.

و اگر تو مي‌گويي كه هر كس بيشتر خداوند را اطاعت كند، به او نزديك‌تر است و همچنين روايت داريد كه نزديك‌ترين حالت‌هاي انسان نسبت به خداوند، در حالت سجده است.

و باز روايتي داريد كه چهار ملائكه هستند كه با هم ملاقات كردند، كه يكي از طرف بالا و ديگري از طرف پايين مخلوقات و سومي از جانب شرق و چهارمي از جانب غرب مخلوقات مي‌آيند و از همديگر مي‌پرسند و آنان جواب مي‌دهند كه: از نزد خدا مي‌آئيم و او ما را فرستاده است.

پس تمام اين روايت‌ها دليل آن مي‌شود كه تمام اين نزديك بودن‌ها به معناي منزلت و مقام است؛ نه اين‌كه تشبيه و تمثيل براي خداوند متعال باشد.

ابو قره گفت: آيا اقرار مي‌كني كه خداوند حمل مي‌شود؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: هر چيزي كه حمل شود، كاري روي آن انجام شده است و به غير از خود اضافه شده و به آن احتياج پيدا كرده است و لفظ محمول، نقضي در شأن خداوند متعال است.

و همين گونه است اگر كسي بگويد: خداوند بالا است و پايين و بالاترين و پايين‌ترين است.

و خداوند متعال مي‌فرمايد: «و له الاسماء الحسني فادعوه بها» [46] براي او نام‌هاي زيباست پس خداوند را با آن نام‌ها بخوانيد.» و خداوند در هيچ يك از كتاب‌هاي آسماني نفرموده كه خداوند محمول است؛ بلكه خداوند حمل كننده در خشكي‌ها و درياها است و نگه‌دارنده آسمان‌ها و زمين است و حمل كننده هر چيزي است كه غير از خداوند است، و هيچ گاه شنيده‌ايم كه كسي به خداوند ايمان بياورد و او را بزرگ شمارد و در دعاي خود بگويد: اي كسي كه حمل مي‌شود!

ابو قره گفت: پس آيا اين روايت را تكذيب مي‌كنيد: «هنگامي كه خداوند غضبناك مي‌گردد، و فرشتگاني كه عرش خداوند را حمل مي‌كنند، از سنگيني عرش كه بر دوششان احساس مي‌كنند، متوجه خشم خداوند مي‌گردند و براي همين مي‌افتند و هنگامي كه خشم خداوند فرونشست، عرش دوباره به حال اول بازمي‌گردد و فرشتگان نيز به جاي خود بازمي‌گردند»؟

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: بگو ببينم از زماني كه خداوند شيطان را لعنت كرد تا امروز و از امروز تا روز قيامت، آيا از شيطان و يارانش خشمگين بوده و خواهد بود يا راضي و

خشنود است؟

ابو قره پاسخ داد: آري بر آنها خشمگين است.

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: پس هرگاه خداوند خشنود گردد، عرش سبك مي‌شود، ولي با جوابي كه تو دادي، خداوند هميشه بر شيطان و يارانش خشمگين است.

پس امام رضا عليه‌السلام فرمودند: واي بر تو! چگونه جرأت مي‌كني و خداوند را به تغيیر از حالتي به حالت ديگر وصف مي‌كني و اين‌كه هر چه بر مخلوقات جاري مي‌گردد، بر خداوند نيز جاري مي‌شود؟ سبحان الله! خداوند هميشه بوده است؛ اگر چه ديگران از بين مي‌روند و با تغيير كنندگان هيچ تغييري نكرده است.

صفوان مي‌گويد: بعد از جواب امام عليه‌السلام رنگ ابو قره تغيير كرد و ديگر پاسخي نداشت تا بگويد و بلند شد و از خدمت امام بيرون رفت. [47].

## سخنان گرانقدر امام رضا

تو خود حجاب خودي از ميان برخيز

از ثامن‌الائمه عليه‌السلام سئوال شد كه: چرا خداوند از خلق در حجاب است؟

در جواب فرمود: «حجاب از بسياري گناهان مردم است.» [48].

## عصمت حضرت زهرا

جعفر بن محمد بن زيد گويد:

در بغداد بودم كه محمد بن مندة بن مهريزد مرا گفت: آيا خواهي كه به خدمت حضرت محمد بن علي الرضا عليها‌السلام رسي؟

گفتم: آري!

پس بر او داخل شديم و سلام كرده، نشستيم، حضرت گفت: رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «فاطمه عليها‌السلام ، عفيف و پاك بود؛

پس خداوند آتش را بر ذريه او حرام گردانيد، و اين، خاص حسن و حسين عليها‌السلام است.» [49].

## حال خردمندان

امام هشتم عليه‌السلام فرموده است: «خردمندان مي‌دانند كه آن چه در ماوراي اين نشأه عالم طبيعت است، از همين نشأه كه آيت و مثال آن است دانسته مي‌شود.» [50].

## علت استواري آسمان و زمين

در روايت از حضرت ثامن الحجج امام رضا عليه‌السلام آمده است كه: «قامت السموات و الارض بالحجة.» اين حجت دليل است كه تمام آسمان‌ها و زمين از روي دليل و برهان صورت گرفته است. هيچ كلمه‌اي از كلمات كتاب بزرگ غير متناهي عالم بي‌دليل نيست. همه از روي حجت است و در هيچ وضع و حالت و نظم و نضد آن جاي انگشت اعتراض كسي نيست. عقل از تماشاي نظم أحسن و وحدت صنع آن سرگشته است. خلقت ما به حجت است و براي آن غرض و غايت است. [51].

## حيات ويژه شهدا

قرآن كريم مي‌فرمايد: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله

امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» (169 آل عمران) با توجه به مسئله بقاي ارواح پس از مرگ كه در مورد همه‌ي افراد بشر صادق است، بنابراين، حيات خاصي كه در آيه‌ي مذكور براي شهداي راه خدا، مطرح مي‌شود به چه معناست؟ آيا چيزي غير از بقاي روح آنهاست؟ اگر چنين حيات مراد است، بنابراين، اختصاص به شهدا ندارد؟

استاد: البته جنبه‌ي بقاي نفوس، امر عامي است، اختصاص به نفوس شهيد و غير شهيد ندارد، ما برهان داريم كه «عام» بر قرارند و ارواح پس از بدن، باقي هستند، بنابراين، حيات شهدا يك جنبه‌ي روحي و معنوي خاصي دارد. اين، يك حيات تشريفي فوق آنهاست. در همين دنيا، مي‌گوييم فلاني زنده است، زندگي دارد، اما در واقع مرگ تدريجي است.

همه «احياء» هستند، اما آن قيد «عند ربهم» احياء را مي‌خواهند، درست است كه همه‌ي اشياء عندالله محشورند، اما اين يك تشريف مقامي است، اعلام رتبه‌ي وجودي شي‌ء است.

در باب علم كتاب كافي، حديثي از امام صادق عليه‌السلام است كه: «من علم لله و عمل لله و علم لله دعي في الملكوت عظيما» درست است كه يك پشه هم عظيم است، موريانه و مورچه هم عظيمند، اما اين «عظيم»، عنوان ديگري است، به هر حال، «عند ربهم» حساب ديگري است: عند ربهم يرزقون. در دنيا عندالله بودند، در آن جا هم هستند، تا در اينجا عند اللهي

نشوند، آنجا عندالله نيستند، اينجا «في مقعد صدق» اند، آنجا هم «في مقعد صدق» اند.

تا اينجا كس وقف حق نباشد، آنجا عندالله نيست، ريشه‌ي مقامات آنجا اينجاست. كسي ممكن است شب و روز را به سر برد و ما ندانيم چه كار مي‌كند، اما عندالله است.

آنچه كه اينجا مي‌فهمد به همين فهم و بينش اش، آنجا هم محشور است. «الدنيا مزرعه الآخرة» خوب حرفي است. هر كس اينجا هر چه كاشت، فردا همان را درو مي‌كند.

امام رضا عليه‌السلام به شخصي در روايتي كه ما آن را روي منبرها مي‌خوانيم فرمودند: «هر چه را دوست داري، با آن محشور ي، ولو محبوب تو، سنگي باشد» ببينيد چه كسي را دوست داريد، با هر كس محشور ي، با هم او خواهي بود. خوشا به حال كساني كه با خدا همنشين اند، آنجا هم با خدا همنشين اند. [52].

## رؤياي صادق

درس اشارات ما در محضر استادم در علوم عقلي و نقلي و رياضيات و غير آن، علامه ذوالفنون معلم عصر العلوم آيةالله حاج ميرزا ابوالحسن شعراني - روحي له الفداء و جزاء الله عنا خير جزاء المعلمين - به ابتداي امر سوم در بحث از اطلاع

انسان بر غيب در حالت خواب رسيد و تاريخ اين درس و گفتگو عصر روز يك‌شنبه هشتم ذي‌الحجه‌ي سال هزار و سيصد و هفتاد و سه از هجرت حضرت خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مطابق با هفدهم ماه خرداد سال هزار و سيصد و سي و سوم هجري شمسي در تهران بود و مدرس بلند و محضر اعلايش نيز بيت شريف ايشان در تهران بود، خانه‌اي كه به منزله‌ي بيت المعمور راقم بود، شگفت اين‌كه هم اكنون نيز اين واقعه را در شب يك‌شنبه نهم ذي‌الحجه هزار و چهارصد و هشت مطابق با ماه مرداد سال هزار و سيصد شصت و هفتم هجري شمسي بعد از گذشت سي و پنج سال قمري مي‌نويسم.

خلاصه اين‌كه جناب شعراني - قدس سره الشريف - فرمود: در سالي كه دست‌هاي ستم به جسارت و اهانت مرقد ثامن الحجج امام علي بن موسي الرضا عليهما‌السلام را به توپ بست، من قبل از آن واقعه هائله به چند شب در خواب ديدم: دودي غليظ سياه مسموم از جانب مشرق متصاعد شد، آنگاه همانند غباري مسموم در هوا منتشر شد تا اين كه به همه‌ي دنيا رسيد و تمام فضا را احاطه كرد و همه‌ي مردم را دربر گرفت، پس هر صالح و مؤمني از آن مسموم گرديد و هلاك شد، اما دود به ديگران ضرري نمي‌رساند و به آنها نمي‌رسيد، چند روزي گذشت كه اين واقعه‌ي هائله اتفاق افتاد و ما به تعبير آن رؤياي

عجيب دهشت آور منتقل شديم. [53].

## دعا، سلاح پيامبران

از امام رضا عليه‌السلام نقل شده كه همواره به اصحاب خود مي‌فرمود: بر شما باد سلاح پيامبران، از او پرسيده شد كه سلاح انبياء چيست؟

فرمود: سلاح انبياء دعا مي‌باشد. [54].

## بخشيده شده از رحمت

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«الصلوة صلة الله للعبد بالرحمة؛

نماز عطيه و احساني است از طرف خداوند براي بنده، كه از راه رحمت و عنايت بخشيده است.» [55].

## بهترين شيوه‌ي زندگي

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

شيعيان و پيروان ما را به سه مسأله امتحان كنيد:

1- اهميت به اوقات نماز، كه آيا اول وقت نماز را برپاي مي‌دارند يا خير؟

2- حفظ اسرار، يعني در حفظ اسرار و مسايل محرمانه

كوشا هستند يا خير؟

3- و از حيث توانمندي‌هاي مالي، يعني آيا در مال خود براي برادران ديني سهمي قائلند و دست آنها را مي‌گيرند يا خير؟ [56].

## بعد از معرفت خدا

امام رضا عليه‌السلام فرمودند:

«اعلم ان افضل الفرائض بعد معرفة الله - جل و عز - الصلوة الخمس؛

بدان كه افضل واجبات بعد از معرفت خداي عزوجل نماز پنجگانه است.» [57].

## حكمت حمد و سوره

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«امر الناس بالقاءة في الصلوة لئلا يكون القران مهجورا مضيعا؛

مردم به خواندن حمد و سوره در نماز به اين جهت موظف شده‌اند كه قرآن مجيد متروك و ضايع نشود.» [58].

## مانع وقت نماز

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«حافظوا علي مواقيت الصلوات، فان العبد لا يأمن الحوادث؛

مراقب وقت‌هاي نماز باشيد (كه تا وقتش فرارسيد انجام دهيد)؛ چرا كه انسان از حوادثي كه مانع انجام نماز در وقت گردد، ايمن نيست.» [59].

## تأخير نماز عمدا

امام رضا عليه‌السلام فرمود: «حافظوا علي مواقيت الصلوات فان العبد لا يأمن الحوادث و من دخل عليه وقت فريضة فقصر عنها عمدا متعمدا فهو خاطي؛ محافظت بر اوقات نماز كنيد، پس همانا انسان از حوادث در امان نيست و كسي كه وقت نماز فريضه بر او داخل شد و عمدا كوتاهي كرد، خطا كننده است.» [60].

## غافل از اوقات نماز

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

من قوله تعالي: «ويل للمصلين، الذينهم عن صلاتهم ساهون»، يقول عن وقتهم يتغافلون؛

در تفسير اين آيه: «واي بر نمازگزاران، آنهايي كه از نماز خويش غافلند»، مي‌فرمايد: ساهون آنهايي هستند كه غافل از اوقات نمازهاي واجب خود هستند.» [61].

## فلسفه‌ي نماز جماعت

امام رضا عليه‌السلام فرمود: «انما جعلت الجماعة لئلا يكون الاخلاص و التوحيد و الاسلاك و العبادة لله الا ظاهرا مكشوفا مشهورا؛ نماز جماعت قرار داده شده است، تا اخلاص و يگانگي و اسلام و عبادت براي خداوند آشكار، بارز و ظاهر باشد.» [62].

## رضوان خدا

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«رضوان الله الصلواة بالليل؛

نماز شب، رضوان (خشنودي) خدا را به همراه دارد.» [63].

## تميز كردن مسجد

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«ان الجنة و الحور لتشتاق الي من يكسح المسجد او يأخذ منه القدي؛

بهشت و حوريان بهشتي مشتاق كسي هستند كه مسجد را تميز كند، يا آلودگي‌هاي آن را بگيرد.» [64].

## عشق و علاقه‌ي علامه حسن زاده‌ي آملي به امام رضا

علم حين فسر وجد

روز پنج‌شنبه، بيستم شعبان المعظم 1378 ه ق مساوي 2 آذر 1346 ه ش، در قم در محضر روحاني بزرگوار جناب آقاي حاج سيد حسين قاضي طباطبايي، ابن عم آيةالله حاج سيد علي قاضي تبريزي (رضوان الله عليهما) بودم، فرمودند: مرحوم كفعمي كتابي به نام صفوة الصفات في شرح دعاء السمات دارد؛ در آن كتاب مي‌گويد كه: اسماي دوازده امام عليهم‌السلام آنچه مكرر است القاء شود باقي مي‌شود «علم حين فسر وجد» و ما اين را ندانستيم يعني چه، از جناب آقا سيد محمد حسن إِلهي (آيةالله استاد إِلهي برادر علامه آقا سيد محمدحسين طباطبايي صاحب تفسير الميزان، و اين هر دو بزرگوار (روحي لهما الفداء) از استادان اين كم‌ترين بوده‌اند)

[صفحه 58]

سؤال كرديم، آن جناب مرحوم آيةالله حاج سيد علي قاضي (نام برده) را احضار كرده است و معني جمله مذكور را از ايشان پرسيدند، آن مرحوم در جواب فرمود كه: با اسماء چهارده معصوم چنين كنند كه مي‌شود «طه علم حين فسر وجد» ولي آن را بيان نفرموده‌اند. [65].

## دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

در عنفوان جواني و آغاز درس زندگاني كه در مسجد جامع آمل سرگرم به صرف و تهجد عزمي راسخ و ارادتي ثابت داشتم؛ در رؤياي مبارك سحري به ارض اقدس رضوي تشرف حاصل كردم و به زيارت جمال دل‌آراي ولي الله اعظم، ثامن الحجج، علي بن موسي الرضا - عليه و علي آبائه و ابنائه آلاف التحية و الثناء - نائل شدم.

در آن ليله مباركه قبل از آن‌كه به حضور باهر النور امام عليه‌السلام مشرف شوم، مرا به مسجدي بردند كه در آن مزار حبيبي از احباء الله بود و به من فرمودند: در كنار اين تربت دو ركعت نماز حاجت بخوان و حاجت بخواه كه برآورده است، من از روي عشق و علاقه مفرطي كه به علم داشتم نماز خواندم و از خداوند سبحان علم خواستم.

سپس به پيشگاه والاي امام هشتم، سلطان دين رضا

- روحي لتربته الفداء، و خاك درش تاج سرم - رسيدم و عرض ادب نمودم، بدون اين كه سخني بگويم، امام كه آگاه به سر من بود و اشتياق و التهاب و تشنگي مرا براي تحصيل آب حيات علم مي‌دانست فرمود: «نزديك بيا!»

نزديك رفتم و چشم به روي امام گشودم، ديدم با دهانش آب دهانش را جمع كرد و بر لب آورد و به من اشارت فرمود كه: بنوش، امام خم شد و من زبانم را درآوردم و با تمام حرص و ولع كه خواستم لب‌هاي امام را بخورم، از كوثر دهانش آن آب حيات را نوشيدم و در همان حال به قلبم خطور كرد كه اميرالمؤمنين علي عليه‌السلام فرمود: «پيغمبر اكرم عليهم‌السلام آب دهانش را به لبش آورد و من آن را بخوردم كه هزار در علم و از هر دري هزار در ديگري به روي من گشوده شد.»

پس از آن امام عليه‌السلام طي الارض را عملا به من بنمود، كه از آن خواب نوشين شيرين كه از هزاران سال بيداري من بهتر بود به درآمدم، به آن نويد سحرگاهي اميدوارم كه روزي به گفتار حافظ شيرين سخن به ترنم آيم كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند |  | وندر آن ظلمت شب آب حياتم دادند |
| چه مبارك سحري بود و چه فرخنده شبي |  | آن شب قدر كه اين تازه براتم دادند [66]. |

## زهي مراتب خوابي كه به ز بيداري است

اينجانب بنابر فرموده شيخ الرئيس كه فرمود: «از عوامل ضعف بينايي چشم، خوابيدن با شكم سير است و لازم است بين غذاي شب و خوابيدن فاصله انداخت.» هميشه مقيد بودم شام را سر شب صرف كنم تا فاصله موردنظر شيخ را مراعات كرده باشم كه مبادا خداي نكرده چشمم كه يكي از مهم‌ترين سرمايه‌هاي كسب دانش و پيمودن راه كمال است ضرر ببيند و اين امر سبب شود كه از تحصيل علم و كمال باز بمانم (يا در شب حتي الامكان از خوردن غذا خودداري كنم.)

ولي با اين همه شبي از شب‌ها (در شب چهارشنبه 29 جمادي الاول 1405 قمري برابر با اول اسفند 1363) شامم به تأخير افتاد و متأسفانه بعد از شام خواب شديدي بر من عارض شد.

براي اينكه فرموده‌ي شيخ را عمل كرده باشم، بلند شدم و شروع كردم به قدم زدن و تا دوازده نصف شب بيدار بودم، ولي بر اثر شدت حالت خواب نتوانستم از خوابيدن خودداري كنم، لذا خوابيدم.

خواب شيرين بود و رؤياي شيرين‌تر كه به زيارت حضرت ثامن الحجج، علي بن موسي الرضا عليهما‌السلام تشرف حاصل كردم. در ابتدا به اشاره تفهيم فرمودند كه: چرا كمتر خودت را به ما نشان مي‌دهي و پس از آن به عبارت صريح به من فرمودند:

«اين قدر خودت را زحمت مده، ما چشم تو را تا آخر عمر

ضمانت مي‌كنيم.»

الحمدلله كه از اين بشارت آن ولي الله اعظم كه به لقب ضامن هم شناخته شده است، برايم يقين حاصل است كه هر دو كريمه من تا آخرين دقايق عمرم بينا خواهند بود، چون ضامن شان معتبر است، چنانكه مشمول الطاف ديگر آن حضرت نيز بوديم و هستيم.

و آن‌كه حضرت فرمود: «چرا كمتر خودت را به مان نشان مي‌دهي؟»

شايد علتش اين بود كه در آن اوان، بر اثر تراكم اشتغال درس و بحث و تصنيف و تصحيح، مدتي به زيارت حضرت بي‌بي ستي فاطمه معصومه عليهما‌السلام خواهر آن جناب توفيق نيافتم و تشرف حاصل نكردم. شگفت اين‌كه در آن شب اصلا انديشه آن جناب در خاطرم نبود. [67].

[68].

## خدمت به امام هشتم

مرحوم الهي قمشه‌اي در شبي برايم حكايت كرد كه جمعي از ارادتمندان مرحوم استاد آقا بزرگ خواستند در مشهد رضوي به او خدمتي كنند يكي از مناصب عمده‌ي امور ثامن‌الائمه عليه‌السلام را به وي تفويض كردند آن بزرگ مرد با كمال آزادگي اظهار داشت كه من دخالت در امور امام هشتم عليه‌السلام را با

شرايط فعلي مشروع نمي‌دانم زيرا كه جميع موقوفاتش را درهم و برهم كردند و وقف نامچه‌ها را از جعل واقفين انداختند. [69].

## ما چه كم داريم

يادم هست يك روز طلبه‌اي آمد خدمت آقاي قزويني و از بعضي كمبودها و مشكلات، شكايت داشت مثلا مي‌گفت: آقا وضع مالي چطور است، مسكن فلان است، خرج زندگي مشكل است و … هكذا. آقاي قزويني به همه‌ي حرفهايش - با كمال خونسردي و آرامش - گوش دادند و بعد فرمودند:

آقاجان، عزيز من، ما چه كم داريم، ميگي خداي خوب و مهرباني نداريم كه داريم، علاوه بر اين، ما 124 هزار پيغمبر داريم، ما 14 معصوم داريم، ما 12 امام داريم، تازه دوازدهمي آن‌ها زنده هم هست! چه از اين بهتر! پس ما ديگه چه كم داريم؟! [70].

## دوباره ديندار شدم

بنده خودم در يكي از نوشته‌ها يم عنوان كرده و گفته‌ام من از دين به در آمدم و دوباره دين را قبول كردم، خواه مردم بپذيرند،

و خواه نپذيرند، بنده بله بنده، حسن‌زاده آملي، از دين به در آمدم و دوباره دين را پذيرفتم. بنده دين آبايي ندارم، دين تقليدي و طايفه‌اي ندارم. من اثني‌عشريه به تحقيق شده نه به تقليد، من قرآن را كتاب دينم و پيامبرم و ائمه‌ي اطهار را، يك به يك تا قائم آل محمد صلوات الله تعالي عليهم اجمعين پذيرفتم نه به تقليد خواه مردم بپذيرند و خواه نپذيرند. [71].

## ماه رمضاني با نان و پياز

مرحوم استاد فاضل توني در دوران تحصيلي در امر معاش سختي بسيار كشيده و چشيده است.

وي مي‌فرمود: سالي در مشهد كه مشغول تحصيل بودم، در ماه مبارك رمضان آن سال فقط سه تا سحر را با نان و پياز، ولي صفاي باطن و لذت روحي و معنوي را در همان سال يافته‌ام. [72].

پاورقي

[1] رساله‌ي امامت، ص 205.

[2] رساله‌ي امامت، ص 214.

[3] رساله‌ي امامت، ص 206.

[4] رساله‌ي امامت، ص 206.

[5] مجموعه‌ي مقالات، ص 158.

[6] هزار و يك كلمه، ج 2، ص 354.

[7] هزار و يك كلمه، ج 2، ص 356.

[8] شرح نهج‌البلاغه، 291: 15.

[9] عيون اخبار الرضا، 197: 2، بحارالانوار، 90: 49 ح 4.

[10] بحارالانوار، 94: 49.

[11] عيون اخبار الرضا، 197: 2، ح 6.

[12] عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 136.

[13] عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 184.

[14] مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 360.

[15] من لا يحضره الفقيه،ج 3، ص 369-371، چ نجف.

[16] لقاء الله، ص 55 و 56.

[17] انعام / 38.

[18] «امروز (روز عيد غديرخم) دين شما را به كمال رسانيدم و بر شما نعمت تمام كردم و بهترين آيين را كه اسلام است براي شما برگزيدم.» مائده / 3.

[19] بقره / 124.

[20] انبياء / 72 و 73.

[21] آل عمران / 68.

[22] «و آنان كه به مقام علم و ايمان رسيده‌اند به آن فرقه‌ي بدكار گويند: شما تا قيامت كه هم امروز است، در عالم علم خدا مهلت يافتيد.»؛ روم / 56.

[23] امامت، ص 126-122.

[24] بگو (اي پيامبر): خداي من هرگونه عمل زشت را، چه در آشكار و چه در خفا، و گناه و ظلم به ناحق و شرك به خدا را حرام فرموده است»؛ اعراف، 33.

[25] «(اي پيامبر!) تو را حكم شراب و قمار پرسند، بگو: در اين دو، گناهي بزرگ است و سودهايي براي مردم، ولي گناه آن بيشتر است»؛ بقره / 219.

[26] امامت، ص 100 و 101.

[27] رساله حول الرؤيه، ص 16.

[28] رساله حول الرؤيه، ص 24.

[29] سوره نجم، آيه 13.

[30] رساله حول الرؤيه، ص 59.

[31] سوره طه، آيه 110.

[32] رساله حول الرؤيه، ص 59.

[33] رساله حول الرؤية، ص 59.

[34] ديدگان او را درك نمي‌كنند، ولي او ديدگان را درك مي‌كند.

[35] رساله حول الرؤية، ص 101.

[36] آل عمران / 39.

[37] نامه‌ها و برنامه‌ها، ص 269 و 270.

[38] لقاء الله، ص 165.

[39] هزار و يك كلمه، ج 3، ص 238.

[40] بقره / 17.

[41] عيون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 72.

[42] عيون مسائل نفس و شرح آن، ج 1، ص 82.

[43] سوره‌ي طه، آيه 114.

[44] سوره‌ي انبياء، آيه 2.

[45] سوره اسري، آيه 1.

[46] سوره‌ي اعراف، آيه‌ي 180.

[47] حول الرويه، ص 62.

[48] نامه‌ها و برنامه‌ها، ص 113.

[49] رساله‌ي امامت، ص 213.

[50] در آسمان معرفت، ص 382.

[51] معرفت نفس دفتر سوم، ص 492.

[52] در محضر استاد حسن‌زاده آملي، ص 63.

[53] عيون مسائل نفس و شرح آن، ج 2، ص 335 و 336.

[54] مكارم الاخلاق، 270.

[55] بحارالانوار، ج 84، ص 246.

[56] خصال صدوق، ج 1، ص 103.

[57] مستدرك الوسايل، ج 1، ص 175.

[58] من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 84.

[59] بحارالانوار، ج 82، ص 20.

[60] بحارالانوار، ج 83، ص 20.

[61] بحارالانوار، ج 83، ص 20.

[62] وسايل الشيعه، ج 5، ص 372.

[63] من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 412.

[64] مستدرك الوسايل، ج 3، ص 385.

[65] هزار و يك كلمه، ج 3، ص 419.

[66] هزار و يك كلمه، ج 1، ص 342، و 343.

[67] هزار و يك نكته، ص 615، نكته 766.

[68] جمال سالكين، ص 181.

[69] حكمت عملي يا اخلاق مرتضوي، ص 31.

[70] در محضر استاد، ص 91. (به نقل از آقاي محسن غرويان).

[71] نشريه‌ي كيهان فرهنگي، ش 5، ص 12؛ و نيز بنگريد به هزار و يك كلمه، ج 2، ص 72.

[72] هزار و يك نكته، ج 3، ص 32؛ و نيز بنگريد به در آسمان معرفت، ص 359.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc458679470)

[فضايل حضرت امام رضا 4](#_Toc458679471)

[مديحه‌اي در شأن امام 4](#_Toc458679472)

[ازدواج حضرت رضا با ام‌الفضل 6](#_Toc458679473)

[درباني امام رضا 6](#_Toc458679474)

[ستايش امامي از امام ديگر 7](#_Toc458679475)

[كوه و دريا و درختان همه در تسبيح اند 8](#_Toc458679476)

[خوشه انگور زهرآگين 9](#_Toc458679477)

[نرم گشتن بندهاي آهن 10](#_Toc458679478)

[اخلاق امام 11](#_Toc458679479)

[احترام به مردم 12](#_Toc458679480)

[عبادت امام رضا 13](#_Toc458679481)

[نماز شب امام 13](#_Toc458679482)

[عبادت امام در زندان 13](#_Toc458679483)

[طلب بهشت 14](#_Toc458679484)

[دعا در تعقيب نمازهاي واجب 14](#_Toc458679485)

[دعا در سجده شكر 15](#_Toc458679486)

[دعا براي تمامي بيماري‌ها 16](#_Toc458679487)

[كرامات وضوي امام 17](#_Toc458679488)

[روزه‌ي امام 18](#_Toc458679489)

[ختم قرآن 18](#_Toc458679490)

[احتجاجات حضرت امام رضا 19](#_Toc458679491)

[حكمت احكام الهي 19](#_Toc458679492)

[نور آسمان و زمين 23](#_Toc458679493)

[اكمال دين در لحظه وفات رسول 24](#_Toc458679494)

[فتواي تحريم خمر در قرآن 29](#_Toc458679495)

[قياس احاديث با قرآن 31](#_Toc458679496)

[صاحبان چهره‌هاي نوراني 32](#_Toc458679497)

[عدم رؤيت خدا 33](#_Toc458679498)

[اوهام قلوب بزرگ‌تر از ديدگان چشم است 35](#_Toc458679499)

[بر غريبي حسين و درد او گريه كنيد 36](#_Toc458679500)

[به غم ما غمين باش، در شادي ما شاد 38](#_Toc458679501)

[حجاب خدا 39](#_Toc458679502)

[وصف خدا با خود خدا 40](#_Toc458679503)

[خلق آدم علي صورته 41](#_Toc458679504)

[عبادت چيست 42](#_Toc458679505)

[احتجاج در باب خداوند 42](#_Toc458679506)

[سخنان گرانقدر امام رضا 50](#_Toc458679507)

[عصمت حضرت زهرا 50](#_Toc458679508)

[حال خردمندان 51](#_Toc458679509)

[علت استواري آسمان و زمين 51](#_Toc458679510)

[حيات ويژه شهدا 52](#_Toc458679511)

[رؤياي صادق 54](#_Toc458679512)

[دعا، سلاح پيامبران 56](#_Toc458679513)

[بخشيده شده از رحمت 56](#_Toc458679514)

[بهترين شيوه‌ي زندگي 57](#_Toc458679515)

[بعد از معرفت خدا 57](#_Toc458679516)

[حكمت حمد و سوره 58](#_Toc458679517)

[مانع وقت نماز 59](#_Toc458679518)

[تأخير نماز عمدا 59](#_Toc458679519)

[غافل از اوقات نماز 60](#_Toc458679520)

[فلسفه‌ي نماز جماعت 61](#_Toc458679521)

[رضوان خدا 61](#_Toc458679522)

[تميز كردن مسجد 62](#_Toc458679523)

[عشق و علاقه‌ي علامه حسن زاده‌ي آملي به امام رضا 63](#_Toc458679524)

[دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند 64](#_Toc458679525)

[زهي مراتب خوابي كه به ز بيداري است 66](#_Toc458679526)

[خدمت به امام هشتم 68](#_Toc458679527)

[ما چه كم داريم 69](#_Toc458679528)

[دوباره ديندار شدم 70](#_Toc458679529)

[ماه رمضاني با نان و پياز 71](#_Toc458679530)

[فهرست مطالب 75](#_Toc458679531)